

کتابخانه اسکندریه

اقتباس باستانی پاریزی

از میان کتابخانه‌های مشهور دنیا که گذشت روز گاران و غلبه جباران آنها را بدست نابودی سپرده و نامشان را از دفتر وجود شسته است یکی کتابخانه اسکندریه است که در تاریخ اسلام و ایران شهرتی بسزا یافته و میزان کتب و نوع نوشته‌های آن علما و محققین را بحیرت افکنده به بینیم این کتابخانه را که تأسیس کرد و چه کسی از میان برد ؟

اصولاً برای فاتحین عصور قدیمه - و حتی جدیده - مثل اینکه سوختن و بآب شستن کتب و کتابخانه ها کاری عادی و بلکه ضروری بنظر میرسد و در تاریخ بچندین نمونه ازین عمل - شاید وحشیانه - برمیخوریم . امپراتور ثمودوسیوس در سال ۳۸۹ میلادی ضمن از میان بردن معابد و پرستشگاههای مصریان از آنجمله معبد «سرایوم» اسکندریه ، قسمت اعظم کتب و نوشته‌ها و آثار گرانبهای معبد را نیز از میان برد . عبدالله بن طاهر که خود حاکی ایرانی بود با کتب فارسی و پهلوی ایرانی همان کرد (۲۱۳ هجری) که سلطان محمود غزنوی بابت ها و بت خانه ها و کتابخانه های معابد هندی روا داشت .

هلاکو خان مغول پس از آنکه براهنمائی و تحریک خواجه نصیر طوسی به بغداد راه یافت و مستعصم بالله را نمدپیچ کرد (۶۵۶ هجری) یکروز دستور داد همه کتب علمی و ادبی را که در خزائن کاخهای عباسی باقی مانده بود - و باید تعداد آنها معتدابه بوده باشد زیرا خلفای عباسی مثل مأمون و غیر او علاقه مفراطی بجمع و ترجمه کتب و تعزیز علماداشتند - یک یک بدجله انداختند و دریائی معلومات را در دل رودخانه غرق کردند آنچه راهم که قطورتر و خوش جلدتر و محکمتر بود بجای آجر در ساختن آخور اسبان بکار بردند و جمیعهای کتاب راهم کاهدان نمودند (۱)

اروپائیهها (صلیبیون) در جنگهای شام و فلسطین پس از دست یافتن به طرابلس و

(۱) ابن خلدون جلد سوم ص ۵۷۳ و تاریخ ابن ساعی ص ۱۲۷

کتابخانه آن، بفرمان فرمانده خود، کنت برتران دوسانژل، کتابخانه را سوختند (۱). همین عمل را اسپانیاییها نیز نسبت به کتابخانه آندلس پس از استرداد اسپانیا از مسلمانان روا داشتند.

امثله تاریخی زیاد است و علاوه بر آن در قرون جدید و اخیر نیز مصداق فراوان دارد و هم اکنون هم در کشورهایی آثار بسیاری از نویسندگان کشورهای دیگر را نمی‌یستند و شاید میسوزانند. این حس بربریت چه وقت و کی از میان رخت بر بندد خدا داناست، بپردازیم به مطلب و مقصود خود، یعنی بنا و سوختن کتابخانه اسکندریه.

ﷺ

اسکندر مقدونی در سال ۳۲۳ ق. م با آرزوی برپاداشتن جشنهای فتوحات خود بگور رفت و پسر او برای جانشینی هنوز نابالغ بود. سرداران هر یک گوشه‌ای را بر زیر مهمیز حکومت خود کشیدند که ایران نصیب ساوکوس و مصر بهره «بطلمیوس لاگوس» شد و همین مرد مؤسس سلسله بطالسه مصر است.

اسکندریه در زمان بطالسه مرکز علوم و فنون شد و لاگوس در این شهر یک کتابخانه و یک موزه تأسیس کرد که بعدها شعراء و نویسندگان با آنجا روی نهادند و «مان تن» مورخ مصری در همین ایام تاریخ مصر را بزبان یونانی نوشت.

در زمان لاگوس عده زیادی از مورخین و نویسندگان یونانی نیز بمصر آمدند و کلاسها و مکاتب بحث فراوان در آنجا تأسیس شد، از جمله نزدیکان بطلمیوس دانشمندی یونانی بنام «دیمتری والیروس» بود که مورخین عرب این کلمه را «ذمیره» (۲) نوشته‌اند، و این شخص با اشاره پادشاه، کتابخانه اسکندریه را تأسیس کرد و بزودی دهها هزار نسخه کتب عالی یک قسمت از کاخ سلطنتی را گرفت.

بطلمیوس دوم که به فیلا دلفوس مشهور بود (از آن جهت که با خواهرش ازدواج کرده بود باین لقب یعنی خواهر دوست معروف شده بود) بخريد کتب گرانبها و کم نظیر از آنحاء عالم پرداخت و بهمین ترتیب این کتابخانه در زمان بطالسه وسیع میشد تا نزدیک بمیلاد مسیح تعداد کتب آنرا از صد هزار افزون نوشته‌اند.

(۱) تاریخ امپراطوری روم جلد دوم ص ۵۰۵ تألیف کیبون. (۲) الفهرست ابن الندیم و تراجم الحکمای ابن قفطی.

ژولیوس سزار ضمن تسخیر مصر و ماندن در مصر (۴۷ ق. م.) کلش بر سوائی کشید و قصهٔ علاقهٔ او و ملکه کلئوپاترا بر دهان‌ها افتاد و کوس رسوائی اورا بر سر بازار زدند، مردم متعصب که از ماجرای ملکهٔ هوسباز خود و ژولیوس رومی آگاه شدند ناچار بکاخ شاهی حمله بردند و آنرا محاصره نمودند، این کاخ رو بدریابود و ناوگان دریائی مصر هر شب در برابر کاخ نگاهبانی داشت و شبهای مهتابی ملکه و سزار را یاسبانی میکرد. خشم مردم بشهوترانینها و تباهاکاریهای ملکهٔ خود از صورت تنفر خارج شده در بیکر انقلاب نمودار گردید و جمعیت بی شماری اطراف کاخ ملکه به هیاهو و فریاد پرداختند.

ملکه و سزار که متوجه خشم مردم شدند، فکری برای خلاصی خود اندیشیدند

ناچار از بستر گرم شهوت

بر خاسته در پی راه چاره

بر آمدند، سزار تدبیری

اندیشید بدین معنی که

ابتدا دستور داد آتش

در کشتیهای جلو کاخ

افکندند، شعله های

آتش و دود که از طرف

شمالی کاخ برخاست

مردم را متوجه آن صوب

کرد و در این میانه ملکه

و سزار در میان دود و

شعله توانستند از کاخ

بگریزند تا بعداً موفق



کلئوپاترا

به جلب نظر مردم بشوند. دامنهٔ این آتش سوزی از کشتیها بکاخ و قصر شاهی رسید و ضمن سوختن سالنهای مجلل بکتابخانه پرداخت. مردم در این میان اقدام به نجات دادن کتابها نمودند که البته قسمت اعظم آن سوخت و مقداری محفوظ ماند. بدین طریق شعلهٔ شهوت

ملکه‌ای ناسزا و امپراطوری بیگانه منبع مهمی از معارف بشری را خاکستر کرد. (۱)
 معذک این کتابخانه پاك از میان نرفت و در ایامی که تمدن مسیحی در مصر
 حکومت داشت (و این تمدن با امپراطورهای رومی باین کشور آمد) کم کم کتابخانه
 اسکندریه شهرت اولیه خود را بازیافت و دانشمندان و بزرگان با تنظیم کتب و خرید
 نسخه های تازه بر اهمیت آن افزودند تا همانطور که در مقدمه اشاره شد، مجدداً آفتی
 تازه متوجه این کتابخانه عظیم شد، بدین معنی که امپراطور ثئودوسیوس مسیحی ضمن
 از میان بردن معابد مصریان، کتب را هم با آتش بیداد کشید.

باید گفته شود که ضمن فنیحت کلتوباترا و سوختن کتابخانه، قسمتی از کتب
 گران قیمت که از چنگ آتش ربوده شده بود بمعبد سراپیوم انتقال یافت و این همان
 کتبی بود که در ۳۸۹ بدست ثئودوسیوس سوخته شد.

مسلماً شهری که طی قرون عدیده مکتب فلسفی و علمی بوده است سوختن
 يك کتابخانه را مجدداً جبران میکند، کتابخانه اسکندریه دوم رتبه رونق گرفت تا پای
 عرب، و اسلام بمصر کشید و باز نوبت سوختن کتب فرا رسید. «ابن قفطی» (۲) قاضی و
 مورخ معروف مصری در کتابی که به اسم «تراجم الحكماء» نگاشته (۳) مینویسد:
 «... شخصی بنام یحیی نحوی در مصر و اسکندریه زندگی میکرد و از فلاسفه این
 کشور محسوب میشد. پس از آنکه کشور مصر بدست عمرو بن عاص و بفرمان عمر فتح
 شد، این شخص خود را به عمرو نزدیک کرد، عمرو عاص که مردی فهیم بود با او بگفتگو
 پرداخت و محضر او را قابل استفاده تشخیص داد، مخصوصاً نکات منطقی و دلایل روشن
 او که در برده الفاظ فلسفی پوشیده بود. و طبعاً تا آنروز بگوش عمرو عاص نرسیده بود.
 برایش ارزش داشت، لذا ساعت فراغت را با او بمباحثه میپرداخت.

یکروز، یحیی نحوی به عمرو عاص گفت، اکنون که دیگر مصر و شهرهای
 آن در بد قدرت شماست، طبعاً چیزهایی هست که بدرد عرب میخورد و حق تملک آن
 از عرب است. ولی اشیائی هم هست که مورد استفاده شما نیست، اگر آنرا به اهلش

(۱) الهلال سال چهارم - چاپ قاهره (۲) جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف معروف به ابن قفطی
 متولد مصر (۵۶۸-۶۵۶ هجری) (۳) تراجم الحكماء یا تاریخ الحكماء خلاصه آن توسط زوزنی
 ترتیب داده شده و شامل شرح حال ۴۱ تن از حکماء و فلاسفه و پزشکان قدیم عالم تا روزگار مؤلف است.

باز گذارید شایسته تر باشد .

عمرو پرسید مقصود توجیست ؟

یحیی گفت : در خزائن سلطنتی کتب فلسفی و علمی هست که اکنون آن مخازن لاک و مهر شده و کسی دسترسی بدان ندارد ، خوبست اجازه داده شود که در اختیار هیئت علمیّه گذاشته شود .

عمرو ، پس از آنکه تاریخچه آن کتابخانه را از یحیی شنید ، گفت ، من حرفی ندارم ولی بدون اجازه خلیفه نیز دستوری در این باره نخواهم داد . و طی نامه ای که به عمر نوشت از او در این خصوص استجازه کرد .

فرمان عمر رسید و بدین جمله ختم شده بود :

« واما الکتب التی ذکرتها فان کان مافیها یوافق کتاب الله ففی کتاب الله غنی عنه ، و ان کان مافیها ینخالف کتاب الله تعالی فلاحاجه الیها ، فتقدم باعدامها » . عمرو و عاص هم بلافاصله دستور داد کلیه کتب را بین گرمابه داران شهر تقسیم کردند . ابن قفطی در پایان همین مطلب مینویسد که برای مدت شش ماه کلیه گرمابه های اسکندریه بحرارت کتب کتابخانه گرم میشد !

حالا حرف ابن قفطی اغراق باشد یا صحت داشته باشد ، بجای خود ، مسئله سر نوشت کتابها بی اندازه جالب توجه است ، کتابی که در آن ایام با هزاران خون جگر روی پوست یا برک یا چیز دیگر نوشته میشد بدین آسانی از میان میرفت و تن سیم تنان اسکندریه بآبی که با آن گرم شده بود شسته می شد !

مورخ دیگری بنام « ابوالفرج ملطی (۱) » در کتابی که بزبان سریانی نوشته و تحت عنوان « مختصر تاریخ الدول » به عربی ترجمه شده است ضمن بیان همین مطلب تعداد گرمابه ها را نیز بحد معتناهی میرساند .

جرجی زیدان مورخ معروف اخیر مصر در کتاب « تاریخ تمدن اسلامی » روایتی از عبداللطیف بغدادی که بمصر مسافرتی کرده است نقل نموده و از قول او مینویسد :

« . . . ستونهایی از گذشته در اسکندریه بر جا مانده بود و میرساند که هنگام آبادی

(۱) در قرن هفتم هجری میریسته است .

این محل مسقوف بوده است و گفته میشود رواق و سالن بزرگ آن، محل بحث و قحص پیروان ارسطو بوده و در آنجا کتابخانه‌ای وجود داشته که در حمله عرب بدستور عمر و عاص و با اجازه عمر بن خطاب رضی الله عنه سوخته شده است.

این سر نوشت کتابخانه اسکندریه بود، محققاً در ایام فتح عرب چنین سر نوشتی نصیب کتابخانه‌های ایران هم شده است که ابن خلدون ضمن تأسف از نابود شدن کتب علمی فلسفی و عقاید ایرانی مینویسد « این علوم فارس التی امر عمر رضی الله عنه بمحوها عند الفتح؟ ». کسانی که منکر سوختن کتابخانه‌ها بدستور خلیفه هستند این جمله را از قلم کسی (ابن خلدون) می‌شوند که روی تمصباصرار داشته ثابت کند که هرون الرشید شراب نمی نوشیده است.

البته نباید انکار کرد که برای باز کردن جای پای نفوذ قرآن، انجام چنین اعمالی دور از صواب و دور اندیشی نبوده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله‌های علوم انسانی
حکایت

مرصاد العباد

نسخه نور عثمانیه نمره ۲۰۷۰ ورق ۴۷

شیخ محمد کوفه رحمه الله علیه در نشابور حکایت کردی که شیخ علی مؤذن را دریافته بود که او فرمود مرا در یاد است که از عالم قرب حق بدین عالم می‌آمدم و روح مرا که بر آسمانها میگذرانیدند بهر آسمان که رسیدم اهل آن آسمان در من نگرستند دیگر باره بیچاره را از مقام قرب بهالم بمد میفرستند و از اهلی باسفل می‌آورد، و از فراخنای حظایر قدس بتنگنای زندان سرای دنیا می‌رسانند بر آن تأسفها می‌خوردند و بر من میبخشودند خطاب عزت در رسید بدیشان که می‌پندارید که فرستادن او بدان عالم از بهر خواری اوست بعزت خداوندی ما که در مدت عمر او در جهان اگر یک بار بسر چاه دلوی آب در سبوی کند او را بهتر از آنک صد هزار سال در حظایر قدس بسبوحی و قدوسی مشغول باشد شما سردر گلیم کل حزب بمالدیهم فرحون کشید و کار خداوندی من بمن گذارید انی اعلم مالا تعلمون.